

تأثیر سرمایه فرهنگی بر سبک‌های جامعه‌پذیری (نم، سخت و ترکیبی) والدین؛ مورد مطالعه شهر کرمانشاه

دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۵، پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۳۰

فاطمه نقی‌زاده*، افسانه توسلی**

چکیده

امروزه مسئله سرمایه فرهنگی از سوی متفکران و نظریه‌پردازان بسیاری مطرح شده است و شرایط فعلی جهان، گسترش ارتباطات و صنعتی شدن بر اهمیت موضوع افزوده است. هدف این پژوهش شناخت سبک‌های جامعه‌پذیری در خانواده‌های کرمانشاهی با توجه به سرمایه فرنگی والدین بود. سبک‌های جامعه‌پذیری ذیل سه سبک نرم، سخت و ترکیبی عملیاتی و سنجش شد. سرمایه فرهنگی والدین نیز با سه بعد (عینیت یافته، نهادینه و تجسم یافته) تعریف شد. روش پژوهش پیمایش و ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه بود. نمونه تحقیق با استفاده از فرمول کوکران به تعداد ۳۸۵ نفر از والدین ۳۵ تا ۷۰ ساله شهر کرمانشاه انتخاب شد. به منظور اعتبار پرسشنامه از اعتبار صوری و برای تأثیر انطباق و همنوایی بین سازه نظری و تجربی پژوهش از تحلیل عامل استفاده شد. یافته‌ها نشان داد که مورد مطالعه در به کارگیری سبک‌های جامعه‌پذیری با توجه به سرمایه‌شان متنوع عمل کرده‌اند. سرمایه فرهنگی (نهادینه‌شده، عینیت یافته و تجسم‌یافته) والدین در کاربرد سبک‌های جامعه‌پذیری نرم نقش مهمی داشتند. همچنین بین سرمایه فرهنگی (نهادینه‌شده و تجسم‌یافته) والدین با کاربرد سبک‌های جامعه‌پذیری سخت رابطه وجود داشت اما بین سرمایه فرهنگی (عینیت یافته) والدین و کاربرد جامعه‌پذیری سخت رابطه قابل قبول و معناداری مشاهده نشد. همچنین رابطه قوی و معناداری بین سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته والدین و کاربرد سبک‌های جامعه‌پذیری ترکیبی وجود داشت اما بین ابعاد سرمایه فرهنگی (نهادینه‌شده و عینیت یافته) والدین با کاربرد سبک‌های جامعه‌پذیری ترکیبی رابطه قابل قبول و معناداری مشاهده نشد.

کلیدواژه‌ها: سرمایه فرهنگی، سبک‌های جامعه‌پذیری (نم، سخت، ترکیبی)، والدین.

* دانشجو دکتری جامعه‌شناسی گروه‌های اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی، تهران، ایران.
Email: f_naghizadeh63@yahoo.com

** دانشیار مطالعات زنان و خانواده دانشگاه الزهراء، تهران، تهران (نویسنده مسئول).
Email: afsaneh_tavassoli@alzahra.ac.ir

بیان مسئله

ارزشی و گرایش‌های موجود در جامعه را کسب می‌کنند. کاردینر معتقد است فرایнд جامعه‌پذیری وسیله رسیدن به توافق جمعی میان اعضای جامعه است که فرد از طریق آن شیوه‌ها، ارزش‌ها و نقش‌های اجتماعی را فرامی‌گیرد) (ساروخانی و شکر بیگی، ۱۳۹۳: ۱۴۹). «عوامل متعددی در جامعه‌پذیری مؤثرند که عبارت‌اند از گروه‌ها یا زمینه‌های اجتماعی که فرآیندهای مهم جامعه‌پذیری در درون آن‌ها رخ می‌دهد» (گیلنر، ۱۰۳، ۱۳۸۳). «مهمنترین این عوامل عبارت‌اند از: خانواده، همسالان، مدرسه و رسانه‌های همگانی» (ساروخانی، ۶۷، ۱۳۹۲). «این عوامل همیشه مجموعه‌های آموزشی ثابتی را تعلیم نمی‌دهند و آنچه یک نفر از این عوامل می‌آموزد ممکن است با دیگری متفاوت باشد. علاوه بر محتوا، تأثیر و روش آموزش هریک از عوامل نیز متفاوت است. به طورکلی می‌توان جامعه را در تمامیت خویش عامل جامعه‌پذیری دانست. در مورد کودک این فرآیند از خانواده آغاز و هم‌زمان با افزایش سن تنوع پیدا می‌کند» (ذوالفاراری، ۲۵، ۱۳۹۴).

«سبک‌های اجتماعی شدن شیوه‌هایی است که والدین فرزند نوجوان خود را آگاهانه یا ناآگاهانه با ارزش‌های جامعه آشنا و آن‌ها را وادر به انجام امور می‌کنند. جامعه‌شناسان شیوه‌هایی را که می‌توان ارزش‌ها و خواسته‌های خود را به افراد دیگر منتقل و آن‌ها را وادر به انجام امور یا کاری کرد، در چهار راهبرد استفاده از منابع زور و اجبار، کاربرد منابع پاداش، کاربرد منابع اطلاعاتی و کاربرد منابع هنجاری قابل تصور می‌دانند» (ساروخانی، ۳۹، ۱۳۸۵).

به تعداد خانواده‌ها، سبک‌های جامعه‌پذیری وجود دارد. در حوزه خانواده ما دارای یک مدل واحد نیستیم، باری چند مدل متفاوت را می‌توانیم نام ببریم که هریک در تعدادی از خانواده‌ها مشترک و رایج می‌باشند. پژوهش‌های معاصر در باب انواع سبک‌های فرزندپروری — در اینجا محقق اینجا محقق با استفاده از پژوهش ذوالفاراری (۱۳۹۴) سبک‌های جامعه‌پذیری را متراffد با سبک فرزند پروری در نظر گرفته است — از مطالعات با مریند درباره کودکان و خانواده‌های آنان نشئت گرفته‌اند.

«سبک‌های فرزندپروری تحت تأثیر عوامل متعددی است که در سه مقوله عمده می‌گیجند: ۱. خصوصیات کودکان؛ ۲. خصوصیات والدین؛ ۳. زمینه اجتماعی» (بلسکی، ۹۰، ۱۹۸۴).

خانواده اثرگذارترین نهادی شناخته می‌شود که در عرصه جامعه‌پذیری فرزندان فعالیت دارد زیرا محلی برای انتقال ارزش‌ها و باورها است و در آنجا فرزندان بسیاری از عادات و خلق و خواها را فرامی‌گیرند. از شیوه غذا خوردن فرد تا چگونگی طرز فکر او همه از خانواده نشست می‌گیرد. در واقع این نهاد سیستم به هم پیوسته‌ای است که اعضاء آن بر اساس نقش و جایگاهی که دارند بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. کودکان ارزش‌ها و شیوه‌های نگاه به دنیا را از طریق روابطی که با والد خویش دارند می‌آموزنند و به این طریق والدین به عنوان مهم‌ترین عنصر شکل‌دهی به شخصیت کودک با اتخاذ شیوه‌های تربیتی متفاوت می‌توانند تأثیرات متفاوتی را بر شاکله‌های شخصیتی آنان را برابر جای گذارند. بنابراین می‌توان اظهار داشت منشأ اساسی جامعه‌پذیری در خانواده صورت می‌پذیرد. امروزه همچنان خانواده و بالاخص والدین به عنوان رکن اصلی جامعه‌پذیر کردن فرزندان شناخته می‌شوند و بررسی ویژگی‌های مختلف از جمله فرهنگ، دیدگاه‌ها و باورهای آنان می‌تواند نقش مهمی در عملکرد آنان داشته باشد مسئله‌ای که باعث می‌شود خانواده تأثیر عمیقی بر روی افراد داشته باشد، نوع رابطه‌ای است که بین آن‌ها وجود دارد. «کودک در سال‌های اولیه حیات به کانون خانواده تعلق دارد و در اثر وابستگی زیستی، عاطفی پایه‌ای ترین آموزه‌های اجتماعی همچون باورها و ارزش‌ها را در خانواده می‌آموزد و با توجه به اینکه برای ارزشیابی آموخته‌های خود مرجع و منبع دیگری نمی‌شنسد آنچه از طریق این فرایند بر او عرضه می‌شود عمیقاً درون‌ریزی می‌کند و تقریباً تمام ابعاد وجودی او در این مقطع مسخر این جریان خواهد بود» (پور رحیمی، ۳۱: ۱۳۹۵). «خانواده اولین گروه اجتماعی است که فرد بدان ملحق می‌شود و اولین کارگزار جامعه‌پذیری در زندگی کودک است. خانواده فیلتری است که عقاید، ارزش‌ها و نگرش‌های مربوط به فرهنگ جامعه را به شیوه بسیار اختصاصی و انتخابی به کودک ارائه می‌دهد. در چارچوب شرایط اجتماعی خانواده است که فرد به اولین خودانگاره از خویش بی می‌برد» (شارع پور، ۳۱۶، ۱۳۹۲).

جامعه‌پذیری روندی است که فرد را برای زندگی گروهی آماده می‌کند و نقش اساسی در شکل‌گیری شخصیت، نگرش و رفتار فرد دارد (هومین فرد، ۱۳۸۵). همچنین «فرایندی است که توسط آن انسان‌ها چارچوب‌های اعتقادی،

با توجه به اخهارت بوردیو در باب سرمایه فرهنگی و تاثیراتی که می‌تواند در افکار و رفتار افراد در زمینه‌های مختلف اجتماعی و فردی داشته باشد، بررسی تأثیر سرمایه فرهنگی والدین بر سبک‌های جامعه‌پذیری موضوع جدیدی در حیطه جامعه‌شناسی است که ذهن پژوهشگر را به خود مشغول داشته است و بنابراین، این پژوهش به بررسی تأثیر سرمایه فرهنگی والدین بر سبک‌های جامعه‌پذیری پرداخته و مسئله اصلی پژوهش این است که آیا سرمایه فرهنگی والدین می‌تواند نقش موثری در سبک‌های جامعه‌پذیری داشته باشد؟

پیشینه

پور رحیمی (۱۳۹۹) نشان داد رابطه‌ای معنادار میان سرمایه فرهنگی و سبک‌های فرزند پروری وجود دارد. این رابطه در سبک استبدادی منفی و در مقتدرانه و سهل‌گیرانه مثبت است. علاوه‌بر این سرمایه‌نهادی و پایگاه اقتصادی-اجتماعی بیشترین تأثیر را در سبک‌های فرزند پروری دارند. پژوهش علم‌الهی و میری (۱۳۹۵) بیانگر آن است که سبک غالب در میان خانواده‌های شهرستان اندیمشک سبک فرزند پروری مقتدرانه می‌باشد و باورهای مذهبی والدین، فضای فرهنگی خانواده‌ها در تعیین سبک‌های فرزند پروری آن‌ها مؤثر است. پژوهش اسعدي و همکاران (۱۳۹۳) نشان داد شیوه‌های مستبدانه و سهل‌گیرانه در شهرهای کوچک و طبقات فقیر و سنتی و مقتدرانه در طبقات مرفه و خانواده‌های دارای سبک زندگی مدرن شایع‌تر بوده است. دسترنج (۱۳۹۲) نشان داد بین تحصیلات والدین و درآمد خانوادگی با جامعه‌پذیری رابطه معنادار وجود دارد. در پژوهش مهدوی و ظهیری (۱۳۹۰) والدین در بهکارگیری سبک‌های اجتماعی شدن با توجه به سرمایه‌های شان متنوع عمل کرده‌اند. سرمایه فرهنگی والدین در تعیین سبک دموکراتیک و سرمایه اقتصادی در تعیین فرزند سالارانه و آزاد فردگرایانه نقش مهمی دارند. پژوهش اولا و همکاران (۲۰۱۸) نشان داد: والدین برای به دست آوردن ارزش‌های پدر مادری و برطرف نمودن توقعات‌شان به صورت مستبدانه‌ای فرزندان‌شان را کنترل می‌نمودند و مشکلاتی که بچه‌ها با آن مواجه شدند، نتیجه‌ی شیوه‌ی تربیتی آن‌ها بود. متیجویتا و همکاران (۲۰۱۴) نشان دادند بین الگوهای خانواده و سبک‌های فرزند پروری رابطه وجود دارد. ناکایاما

«به کار بردن شیوه‌های فرزندپروری به تحصیلات والدین (هورتسکو، ۱۹۹۵)، وضعیت اقتصادی خانواده (مک لوید ۱۹۹۰) و طبقه اجتماعی والدین: گریس (۱۹۹۷) بستگی دارد» (مراد خانی، ۱۳۹۱: ۲۱). امروزه بخش اعظم اجتماعی شدن از طریق خانواده محقق می‌شود، خانواده ابتدایی‌ترین نهادی است که شخصیت و معیارهای فکری افراد را پایه‌گذاری می‌کند. «در عصر حاضر گسترش حوزه‌های مختلف دانش و فناوری ساختار جوامع انسانی را متحول ساخته است و باعث تغییراتی در سبک و شیوه زندگی مردم شده است. نسل جدید بخش مهمی از جامعه‌پذیری را در فضای متفاوتی نسبت به نسل‌های پیشین تجربه می‌کنند. بروز مدرنیته و صنعتی شدن جوامع باعث گسترش شهرنشینی، افزایش سطح تحصیلات و... شده است که به سبب آن شاهد تغییر در نگرش افراد نسبت به جامعه‌پذیر کردن فرزندان هستیم. اگرچه عوامل بسیاری در عملکرد والدین نسبت به سبک‌های فرهنگی دارای اهمیت است ضرورت توجه به بررسی عوامل فرهنگی بیشتری احساس می‌شود. سرمایه فرهنگی به معنی قدرت شناخت و قابلیت استفاده از کالاهای فرهنگی در هر فرد و در برگیرنده تمایلات پایدار فرد است که در خلال اجتماعی شدن در فرد انباسته می‌شود. قبل از این زمان مفهوم سرمایه برای سرمایه انسانی و طبیعی بازتولید شد اما بعدها به حوزه فرهنگ و هنر راه یافت و مفهوم سرمایه فرهنگی به وجود آمد» (دهقان پور، ۱۳۹۴: ۵۶). «داشتن سرمایه فرهنگی کارکردهای مختلفی دارد: کسب مشروعيت از طریق بقیه سرمایه‌ها منوط به تبدیل آن به سرمایه فرهنگی است. کسی که به واسطه سرمایه فرهنگی مشروعيت دارد می‌تواند روایت خوبی از دنیای اجتماعی را بر دیگران تحمیل نماید و خود را از الزامات زندگی روزمره جدا کند و نوعی گزینش دلخواه در عرصه فرهنگ انجام دهد. به بیان بوردیو «زیبایی‌شناسی محض» از اخلاق یا همان خلق و خوی فاصله گرفتن گزینشی از الزامات طبیعی و اجتماعی نشئت می‌گیرد» (قاسمی و نامداری جویمی، ۱۳۹۳: ۹). «کاربرد ابعاد مختلف سرمایه فرهنگی موجب تفاوت در نحوه زندگی و بروز سلیقه‌های گوناگون گردیده و به تبع آن تفاوت در کسب موقعیت‌های برتر اجتماعی و استفاده از امکانات مختلف را موجب می‌شود» (عبدالصمدی، ۱۳۹۶: ۶۷).

چارچوب نظری و مفهومی پژوهش

در پژوهش‌های جدید مفهوم سرمایه فرهنگی نقش تعیین کننده‌ای دارد. یکی از متغیرهایی که می‌تواند تحت تأثیر سرمایه فرهنگی قرار گیرد مفهوم سبک‌های جامعه‌پذیری است. سبک‌های جامعه‌پذیری شیوه‌هایی است که والدین در اجتماعی کردن فرزندان شان به کار می‌برند. اطلاعات نظاممند در سبک‌های جامعه‌پذیری فرزندان در خانواده‌های ایرانی بسیار ناچیز است بنابراین در این پژوهش سعی شده تا مفهوم سرمایه فرهنگی والدین بر سبک‌های جامعه‌پذیری والدین مورد بررسی قرار گیرد. راهنمای نظری و مفهومی پژوهش بر اساس نظریات بوردیو و گونه بندی او از مفهوم سرمایه فرهنگی می‌باشد. از این‌رو نخست به مبحث سرمایه فرهنگی و سپس به چارچوب مفهومی سبک‌های جامعه‌پذیری در خانواده می‌پردازم. کشور ایران در بردارنده اقوام مختلفی است که هر کدام از آن‌ها بسته به مناطق جغرافیایی خود دارای خوی و خصلت‌های متفاوتی هستند؛ قوم کرد نیز به عنوان یکی از اقوام ایرانی در خلال برنامه‌های توسعه و شرایط در حال گذر ایران از نظر فرهنگی-اجتماعی دچار تغییراتی شده‌اند؛ اما در کنار تغییرات جزئی در سنت‌های این مناطق، بسیاری از سنت‌ها و خوی و خصلت‌های آن‌ها بدون تغییر مانده است؛ زیرا این مردم این ویژگی‌ها را بخشی از هویت خود می‌دانند قابل ذکر است که در جوامع امروزی و با نظر به جهانی شدن بسیاری از این ویژگی‌ها کمرنگ شده‌اند؛ زیرا با بالا رفتن سطح تحصیلات والدین، بالا رفتن سطح سرمایه فرهنگی، تغییراتی در سبک جامعه‌پذیری که بیشتر به سمت سهل‌انگارانه و ترکیبی حرکت نموده، به وجود آمده است. . با توجه به مطالب فوق در ادامه به صورت مفصل به چارچوب نظری پژوهش حاضر و فرضیات استخراج شده پرداخته شده است.

موضوع اجتماعی شدن از مفاهیم بنیادی جامعه‌شناسی و کارکردهای خانواده است. با نگاهی به عنوان پژوهش که بررسی تأثیر سرمایه فرهنگی بر سبک‌های جامعه‌پذیر کردن والدین است می‌توان گفت «همه محققان تقریباً متفق‌القول‌اند که نخستین بار بوردیو مفهوم «سرمایه فرهنگی» را در اوایل دهه ۱۹۶۰ به کار برده است. قبل از این زمان مفهوم سرمایه برای سرمایه انسانی و طبیعی بازتولید شده به کار می‌رفت اما بعد‌ها به حوزه فرهنگ و هنر راه یافت و مفهوم سرمایه فرهنگی به وجود آمد» (تراسبی، ۶۷، ۱۳۸۲) «از دیدگاه بوردیو،

(۲۰۱۱) نشان داد. نوعی ارتباط بین تمایل به استفاده از سیستم‌های نظارتی و دونوع سبک فرزند پروری (پاسخ‌دهی و کنترل) گزارش شده از والدین و فرزندان بررسی شده، وجود دارد. محمد یونس و دهلان (۲۰۱۳) معتقدند والدین از پایگاه اجتماعی، اقتصادی بالا قادرند طیف وسیعی از تجربیات و فعالیت‌های تربیتی را برای فرزندان خود فراهم کنند که فرزندان پایگاه اقتصادی - اجتماعی پایین ممکن است به آن دسترسی نداشته باشند. هاورد (۲۰۱۰) به این نتیجه رسید که والدین مقندر در مقایسه با دیگر والدین گرم‌تر، صمیمی‌تر و با محبت تر هستند. این والدین به استقلال فرزندان خود احترام می‌گذارند و قوانین و معیارهای مناسب تعیین می‌کنند و در مواضع خود قاطع و محکم هستند. تورج و همکاران (۲۰۰۹) نشان دادند والدین طبقات متوسط بر ارزش‌های خودانگیختگی در بین بچه‌ها تأکید دارند و بیان می‌کنند که بچه‌ها باید آزادی داشته باشند در حالی که والدین طبقه کارگر معتقدند که بچه‌ها باید همنوا با قانون باشند. چن و فیلیپس (۲۰۰۹) نشان می‌دهند که خانواده‌ها با نزد و زمینه‌های طبقاتی و اجتماعی متفاوت شرایط و محیط را برای بچه‌های شان در طول تابستان فراهم می‌کنند و این تفاوت طبقاتی - اجتماعی در میزان دسترسی متفاوت والدین به یک طیف وسیعی از منابع از جمله (بول، سرمایه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی) منجر به تفاوت در شیوه‌های والدینی می‌شود. کاپادیا (۲۰۰۸) نشان می‌دهد سبک فرزندپروری والدین متأثر از فرهنگ هر کشور است که در سراسر جهان متفاوت است. نتایج تحقیقات پیشین نشان می‌دهد میزان سرمایه خانواده متغیر مهمی است و محققان سعی کرده‌اند که از میزان سرمایه در تحلیل‌های نظری و تجربی استفاده کنند که در اکثر این تحقیقات نقش سرمایه و تأثیر آن در متغیرهای دیگر بررسی شده‌اند. از طرف دیگر عوامل مختلف اجتماعی و اقتصادی مؤثر در جامعه‌پذیر کردن فرزندان در اکثر تحقیقات بررسی شده است، اما در هیچ‌کدام از تحقیقات به‌طور مستقیم به رابطه بین ابعاد ۳ کانه سرمایه فرهنگی والدین و سبک‌های جامعه‌پذیری اشاره نشده است. از نکات دیگر درباره وجه ممیزه پژوهش حاضر، جامعه آماری مورد بررسی از جمله جوامعی است که کمتر درباره سبک‌های جامعه‌پذیری در آن تحقیقی صورت گرفته است.

سوی والدین کنترل می‌شود، تفاوت دارند (بامریند، ۶۳، ۱۹۹۱). با نگاهی به انواع سبک‌های جامعه‌پذیری بامریند می‌توان گفت که والدین سبک‌های استبدادی استقلال فرزندان را محدود می‌کنند و از فرزندان‌شان انتظار دارند تا از دستورات آنان بدون پرسیدن هیچ سؤالی اطاعت کنند. والدین سهل‌گیر استقلال فرزندان‌شان را تشویق می‌کنند و هیچ‌گونه نفوذ یا اقتداری را به فرزندان‌شان تحمیل نمی‌کنند. با وجود این، کنترل آن‌ها روی فرزندان‌شان بسیار ضعیف است (بامریند، ۶۴، ۱۹۹۱؛ ریتمن و همکاران، ۱۲۴، ۲۰۰۲). والدین مقتدر نیز تلاش می‌کنند تا حس استقلال را در فرزندان‌شان پرورش دهند و کنترلی معتدل‌تر را در تربیت فرزندان‌شان به کار گیرند. تربیت کردن فرزندان در این سبک کاملاً محدودکننده نیست و فضای برای بیان استقلال آن‌ها به طور گسترده و منطقی وجود دارد. این سبک فرزند پروری فرزندان را قادر می‌سازد تا تصمیمات‌شان را بگیرند و فعالیت‌های‌شان را تنظیم کنند (بامریند، ۶۳، ۱۹۹۱). در ادبیات جدید جامعه‌شناسی «سرمایه» نقش تبیین‌کننده و مهمی در انتخاب سبک‌های تربیت فرزندان به عهده می‌گیرد، به طوری که در چندین سال گذشته نظریه‌پردازانی بنام با سرمایه انسانی (بکر^۱، ۴۶، ۱۹۹۳)، سرمایه فرهنگی بوردیو (۱۹۸۴) و سرمایه اجتماعی کلمن (۱۹۸۸) به توصیف منابع غیرمالی خانواده که برای کودکان سودمند است و ارتباط ناقصی با سرمایه مالی دارد پرداخته و آن را توسعه داده‌اند (چن و فیلیپس، ۱۹۹۳، ۲۰۰۴).

بعبارت دیگر می‌توان گفت هر فردی در یک سری از «میدان‌ها» زندگی می‌کند. میدان نوعی بازار رقابتی است که در آن انواع سرمایه‌ها، «اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» به کار می‌رود. والدین نیز بر اساس این سرمایه‌ها از سبک‌های فرزند پروری که مبتنی بر تقاضا و پاسخ‌دهی است، بهره می‌گیرند (مهدوی و ظهیری، ۵۶، ۱۳۹۰). در این میان سرمایه فرهنگی رابطه‌ای نزدیک با تربیت دارد، به طوری که طبقات بالاتر بخشی از دارایی اقتصادی خود را به سرمایه فرهنگی تبدیل می‌کنند و فرزندان آن را به ارث می‌برند.

گذشته از این کودکان غالباً در معرض فعالیت‌های فرهنگی بلندمرتبه قرار می‌گیرند؛ اما افرادی که در طبقات پایین جامعه هستند و تحصیلات پایینی دارند، سرمایه اقتصادی کافی در اختیار ندارند تا آن را به سرمایه فرهنگی تبدیل کنند؛ بنابراین فرزندان آنان از نظر دارایی فرهنگی، فقیر باقی

سرمایه چیزی است که به عنوان یک رابطه اجتماعی در درون یک ساز واره از تعاملات، عمل می‌نماید و دامنه آن بدون هیچ تمایزی به تمامی کالاهای، اشیاء و نشانه‌هایی که خود را به عنوان چیزهای کمیاب و ارزشمند عرضه می‌دارند کشیده می‌شود و سرمایه فرهنگی به عنوان یک رابطه اجتماعی درون سازواره‌ای از تعاملات که مشتمل بر داشت فرهنگی انباشته عمل می‌کند، منتهی به قدرت و منزلت می‌گردد» (هارکر، ۱۹۹۰، ۳۳۷۹، ۳۳۵) سرمایه فرهنگی شامل انباشت ارزش‌ها و نمودهای فرهنگی و هنری ارزشمند، صلاحیت‌های تحصیلی و آموزش رسمی و تمایلات عادات دیرینی است که در فرآیند «جامعه‌پذیری» و فرهنگ پذیری حاصل می‌شود (استونز، ۱۹۹۱) با نگاهی به تعریف فوق و از آنجاکه نهاد خانواده مهم‌ترین و اثرگذارترین نهاد غیررسمی در تربیت و جامعه‌پذیر کردن فرزندان شناخته می‌شود پس می‌توان گفت که سطح سرمایه فرهنگی افراد می‌تواند بیشترین تأثیر را در افکار و رفتار و شیوه‌های تربیت و سبک‌های جامعه‌پذیری داشته باشد؛ والدین بیشترین رابطه عاطفی را با فرزندان‌شان دارند، بر اساس باورهای خود، کودکانشان را تربیت و به آن‌ها ارزش‌ها و هنجارهایی را مطابق با فرهنگ خود آموزش می‌دهند. با نگاهی به دیدگاه بوردیو در باب سرمایه فرهنگی و دسته‌بندی انجام‌شده از سوی او می‌توان گفت که سرمایه می‌تواند عینیت یابد، یعنی به صورت مادی و در قالب آثار هنری، نمایشگاه، موزه، آزمایشگاه، ابزار علمی، کتاب و انواع گوناگون دست‌ساخته‌ها عرضه شود؛ اما در شکل دیگر، سرمایه می‌تواند تینیده شده باشد، یعنی اصول یک میدان با جسم و بدن شخص به صورت میل و جاذبه‌های فیزیکی مانند لحن بیان و حرکات بدن، طرز برخورد و سبک زندگی درآمیخته شده باشد (Moore, 2004: 168-70).

اما برای بوردیو مهم‌ترین مسئله تحصیلات است، جایی که سرمایه شکلی نهادینه پیدا می‌کند. به‌حال مهم این است که شکل‌های سرمایه در ادامه و همراه یکدیگر، همانند «اجزا» یک کل دیده شوند، نه این‌که سه گونه مختلف از یک چیز باشند (Bourdieu, 1984: 71؛ ۱۳۹۳: ۱۷۵)؛ گرنفل، ۱۹۸۴:

«سبک اساسی استبدادی، مقتدرانه^۲ و سهل‌گیرانه^۳ را در تربیت فرزندان معرفی می‌کند. این سبک‌های فرزند پروری در دو بعد از تربیت، مقدار پاسخ‌دهی (صمیمیت) که فرزندان از والدین دریافت می‌کنند و مقداری که رفتار و عمل فرزندان از

گویه سبک‌های جامعه‌پذیری سخت ۱۰ گویه و سبک‌های جامعه‌پذیری ترکیبی ۱۱ گویه می‌باشد. برای اندازه‌گیری این متغیر به پاسخ خیلی زیاد امتیاز ۱، زیاد امتیاز ۲ تا حدودی امتیاز ۳، کم ۴ و خیلی کم ۵ داده می‌شود.

فرضیه‌های پژوهش

- افزایش ابعاد سرمایه فرهنگی (نهادینه، تجسیدیافته، عینیت یافته) والدین، کاربرد سبک‌های جامعه‌پذیری (نرم، ترکیبی) از سوی آن‌ها را افزایش می‌دهد.
- افزایش ابعاد سرمایه فرهنگی (نهادینه‌شده، عینیت یافته، تجسیدیافته) والدین، کاربرد سبک جامعه‌پذیری سخت از سوی آن‌ها را کاهش می‌دهد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر با استفاده از روش پیمایشی به دنبال یافتن تأثیر سرمایه فرهنگی بر سبک‌های جامعه‌پذیری والدین است. داده‌های مورد نیاز از طریق پرسشنامه جمع‌آوری شده و برای تدوین مبانی نظری، ادبیات و پیشینه تحقیق از روش اسنادی استفاده به عمل آمده است. جامعه‌آماری شامل افراد ۳۰ تا ۷۰ ساله شهر کرمانشاه بوده است؛ شیوه نمونه‌گیری خوش‌های است که با استفاده از فرمول کوکران تعداد ۳۸۵ نفر به عنوان حجم نمونه تعیین شد. در پژوهش حاضر از پرسشنامه (محقق ساخته) جهت بررسی تأثیر سرمایه فرهنگی والدین بر کاربرد سبک‌های جامعه‌پذیری (نرم، سخت و ترکیبی) از سوی آنان استفاده شده است. سپس داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS تجزیه و تحلیل شدند.

اعتبار (روایی) ابزار

برای حصول روایی از روش اعتبار صوری (محتوها) استفاده شد؛ که منظور شناسایی اعتبار شاخص‌ها یا معرفه‌های پژوهش است از طریق مراجعت به داوران که وفاق آنان در مورد بررسی شاخص‌ها دلیلی بر اعتبار آن است. در این پژوهش حداقل مقدار CVR برابر ۷۵٪ است که اطمینان می‌دهد ابزار موردنظر توان مناسب برای اندازه‌گیری مفهوم مورد سنجش را در بردارد. برای سنجش اعتبار سازه از تحلیل عامل برای تأیید انتظام و همنوایی بین سازه نظری و سازه تجربی تحقیق استفاده شده است. مقدار شاخص KMO برای مؤلفه‌های سرمایه فرهنگی تجسم یافته برابر با

می‌مانند (کلمجین و کرایکسپ، ۱۹۹۶، ۲۹). همچنین والدینی که از سرمایه فرهنگی پایین تر برخوردارند، فضای فرهنگی سطح پایین‌تری را در خانه ایجاد خواهند کرد، در چنین فضایی نمی‌توان انتظار شناخت و رشد و شکوفا شدن خلاقیت‌های فرزندان را داشت (میرزاگی، ۹۶، ۱۳۹۳)؛ اما کودکانی که سرمایه فرهنگی زیادی از والدین خود به ارث می‌برند، نسبت به کودکانی که از مهارت و ویژگی‌ها ناچیزی برخوردارند یا اصلاً فاقد چنین خصلت‌ها و مهارت‌هایی هستند، بسیار کارآمدتر عمل می‌کنند (بوردیو و پاسرون، ۶۴؛ ۱۹۹۷). در این راستا می‌توان گفت که سرمایه فرهنگی از اهمیت بسیار در عقاید رایج درباره نظام تعلیم و تربیت مدرن برخوردار است و می‌توان آن را به‌منظمه موتوری که افراد را درون ساختار طبقاتی ارتقاء یا تنزل می‌دهد به چالش کشید (بوردیو و پاسرون، ۶۴، ۱۹۹۷). با توجه به نظریات مطرح شده فرضیه تأثیر سرمایه فرهنگی (نهادینه‌شده، عینیت یافته و تجسم یافته) بر سبک‌های جامعه‌پذیری (نرم، سخت و ترکیبی) استنتاج گردیده است. اندیشمندان زیادی در خصوص سرمایه فرهنگی و جامعه‌پذیری قلم سرایی کرده و به ارائه دیدگاه‌های خود پرداخته‌اند؛ اما آنچه مشاهده می‌شود این است که هرکدام از این دیدگاه‌ها از زاویه خاصی به تبیین متغیرها توجه کرده‌اند. پژوهش پیش رو، در صدد است با مبنای قرار دادن نظریه بوردیو به بررسی رابطه بین سرمایه فرهنگی و سبک‌های جامعه‌پذیری والدین پردازد.

تعاریف مفهومی و عملیاتی

«سبک‌های اجتماعی شدن در خانواده به شیوه‌هایی اشاره دارد که والدین فرزند نوجوان خود را آگاهانه یا ناآگاهانه با ارزش‌های جامعه آشنا و آن‌ها را وادار به انجام امور می‌کنند. جامعه شناسان شیوه‌هایی را که می‌توان ارزش‌ها و خواسته‌های خود را به افراد دیگر منتقل و آن‌ها را وادار به انجام امور یا کاری کرد، در چهار راهبرد استفاده از منابع زور و اجراء، کاربرد منابع پاداش، راهبرد کاربرد منابع اطلاعاتی و راهبرد کاربرد منابع هنجاری قابل تصور می‌دانند» (ساروخانی، ۱۳۸۵، ۳۹). برای سنجش سبک‌های جامعه‌پذیری از پرسشنامه پژوهش (ذوالفقاری ۱۳۹۴) استفاده شده است. این پرسشنامه دارای ۳۰ سؤال است که در اینجا پرسشگر با افزودن ۳ سؤال به پرسشنامه آن را به ۳۳ سؤال تبدیل نموده که شامل: سبک‌های جامعه‌پذیری نرم ۱۲

یافته‌های پژوهش

یافته‌های نشان داد در میان نمونه آماری ۴۷/۳ درصد معادل (۱۸۲ نفر) را زنان و ۵۲/۷ درصد (۲۰۳ نفر) را مردان تشکیل داده‌اند. از نظر میزان سرمایه فرهنگی تجسسی‌یافته ۹/۱ (۶۳ نفر) از والدین سرمایه فرهنگی پایین، ۱۶/۴ (۶۳ نفر) سرمایه متوسط و ۷۴/۵ (۲۸۷ نفر) درصد سرمایه فرهنگی تجسسی‌یافته بالا دارند. میانگین سرمایه فرهنگی تجسسی‌یافته ۲۱/۵۱، عینیت یافته برابر با ۴۱/۴۶ است که تجسسی‌یافته ۱۰/۱ (۴ نفر) درصد از والدین سرمایه عینیت یافته پایین، ۵۶/۶ (۲۱۸ نفر) متوسط و ۳۲/۴ (۱۶۳ نفر) در سطح بالا قرار دارند. همچنین ۴/۳ درصد (۱۳ نفر) از والدین دارای سرمایه فرهنگی نهادینه پایین و ۴/۵۶ (۲۱۷ نفر) متوسط و ۳/۴۰ (۱۵۵ نفر) بالا می‌باشند. میانگین میزان موافقت والدین با سبک جامعه‌پذیری نرم برابر با ۴۴/۸۶، سبک جامعه‌پذیری سخت برابر با ۳۱/۳۲ و سبک جامعه‌پذیری ترکیبی (مقدرانه) برابر با ۳۱/۲۴ می‌باشد.

آزمون رابطه متغیرهای مستقل با متغیرهای وابسته فرضیه‌های پژوهش

باتوجه به ضریب همبستگی ($R=0,359$) بین دو متغیر سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده والدین و کاربرد سبک جامعه‌پذیری نرم رابطه متوسطی وجود دارد. از سویی ($R^2=0,129$) که در فاصله اطمینان ۹۹ درصد سطح معنادار است و بیانگر توانایی

جامعه‌پذیری سهل برابر با ۷۳۵/۰، مستبدانه (سخت) برابر با ۸۰۵/۰ و مقدرانه (ترکیبی) برابر با ۶۷۰/۰ می‌باشد که دلالت بر قابلیت داده‌ها برای به کارگیری فن تحلیل عامل بر روی آن‌ها دارد و سطح معنی‌داری آزمون بارتلت هم ۰/۰۰ هست که نشان‌دهنده قابلیت تعمیم تحلیل عاملی به جمعیت کل است.

پایایی ابزار

برای سنجش پایایی ابزار از آزمون آلفای کرونباخ (جدول ۱) استفاده گردیده است. در این آزمون با توجه به آماری والدین تحقیق مقدماتی با حجم نمونه‌ای معادل ۳۵ نفر صورت گرفت.

جدول ۱. سنجش پایایی ابزار با استفاده از آزمون آلفای کرونباخ (منبع: نویسنده).

متغیرهای تحقیق	تعداد گویه‌ها	مقادیر آلفای کرونباخ
سرمایه فرهنگی تجسسی‌یافته	۱۳	۰,۹۳۹
سرمایه فرهنگی عینیت یافته	۱۱	۰,۸۱۷
سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده	۸	۰,۹۰۸
سبک جامعه‌پذیری نرم	۱۱	۰,۸۵۴
سبک جامعه‌پذیری سخت	۱۲	۰,۸۸۱
سبک جامعه‌پذیری ترکیبی	۱۰	۰,۸۴۵

جدول ۲. آزمون رابطه ابعاد سرمایه فرهنگی والدین با سبک‌های جامعه‌پذیری (منبع: نویسنده).

فرضیه	R (ضریب همبستگی پیرسون = Beta)	(ضریب همبستگی پیرسون = Beta)	F آماره	F سطح معناداری آماره (sig ≤ ۰,۰۵)
رابطه سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده والدین و سبک جامعه‌پذیری نرم	۰,۳۵۹	۰,۱۲۹	۵۶/۵۲۰	۰,۰۰۰
رابطه سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده والدین و سبک جامعه‌پذیری سخت	۰,۰۰۹	۰,۰۱۰	۳/۷۵۴	۰,۰۵۳
رابطه سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده والدین و سبک جامعه‌پذیری ترکیبی	۰,۰۳۱	۰,۰۰۱	۰,۳۷۵	۰,۵۳۹
رابطه سرمایه فرهنگی عینیت یافته والدین و سبک جامعه‌پذیری نرم	۰,۷۰۷	۰,۵۰۰	۳۸۳,۳۶۱	۰,۰۰۰
رابطه سرمایه فرهنگی عینیت یافته والدین و سبک جامعه‌پذیری سخت	۰,۰۲۲	۰,۰۰۰	۰,۱۸۵	۰,۶۶۷
رابطه سرمایه فرهنگی عینیت یافته والدین و سبک جامعه‌پذیری ترکیبی	۰,۰۰۵	۰,۰۰۱	۰,۲۴۰	۰,۶۲۴
رابطه سرمایه فرهنگی تجسسی‌یافته والدین و سبک جامعه‌پذیری نرم	۰,۲۱۲	۰,۰۴۵	۱۷/۹۶۸	۰,۰۰۰
رابطه سرمایه فرهنگی تجسسی‌یافته والدین و سبک جامعه‌پذیری سخت	۰,۳۸۹	۰,۱۵۲	۶۸/۴۴۶	۰,۰۰۰
رابطه سرمایه فرهنگی تجسسی‌یافته والدین و سبک جامعه‌پذیری ترکیبی	۰,۵۵۹	۰,۳۱۲	۱۷۴/۰۷۵	۰,۰۰۰

تجسدیافته والدین بر تحقق جامعه‌پذیری سخت با توجه به مقدار ضریب همبستگی که برابر $(R=0,389)$ می‌توان گفت که چون این مقدار بین « $0,32 < R < 0,5$ » می‌باشد، بین دو متغیر رابطه متوسط وجود دارد. از سویی مقدار ضریب تبیین $(R^2=0,152)$ بیانگر توانایی پیش‌بینی ضعیف « $R^2 < 0,19$ » متغیر سبک جامعه‌پذیری سخت والدین توسط سرمایه‌فرهنگی تجسدیافته آن‌ها است و درصد از تغییرات متغیر سبک جامعه‌پذیری سخت توسط سرمایه‌فرهنگی تجسدیافته پیش‌بینی شده است. در فرضیه تأثیر سرمایه‌فرهنگی تجسدیافته والدین بر تحقق جامعه‌پذیری ترکیبی با توجه به مقدار ضریب همبستگی که برابر $(R=0,559)$ می‌توان گفت که چون این مقدار « $0,5 < R < 0,75$ » است، بین دو متغیر رابطه قوی وجود دارد. از سویی مقدار ضریب تبیین « $0,312 = R^2$ » آزمون فرضیه بیانگر توانایی پیش‌بینی تقریباً متوسط « $0,33 = R^2$ » متغیر سبک جامعه‌پذیری ترکیبی والدین توسط سرمایه‌فرهنگی تجسد یافته است و درصد از تغییرات متغیر سبک جامعه‌پذیری ترکیبی توسعه سرمایه‌فرهنگی تجسدیافته پیش‌بینی شده است. آزمون فرضیه تأثیر سرمایه‌فرهنگی تجسدیافته والدین بر تحقق جامعه‌پذیری ترکیبی فرزندان نشان می‌دهد که $\text{Sig} \leq 0,05$ می‌باشد در نتیجه سطح سرمایه‌فرهنگی تجسدیافته والدین تأثیری در کاربرد سبک جامعه‌پذیری ترکیبی آن‌ها ندارد. در آزمون فرضیه تأثیر سرمایه‌فرهنگی عینیت یافته والدین بر کاربرد جامعه‌پذیری نرم با توجه به مقدار ضریب همبستگی که برابر $(R=0,707)$ می‌توان گفت که چون این مقدار بین $(0,5 < R < 0,75)$ می‌باشد، بین دو متغیر رابطه قوی وجود دارد. از سویی مقدار ضریب تبیین $(R^2=0,500)$ آزمون فرضیه بیانگر توانایی پیش‌بینی قوی $(0,33 < R^2 < 0,5)$ متغیر سبک جامعه‌پذیری نرم والدین توسط سرمایه‌فرهنگی عینیت یافته است و درصد از تغییرات متغیر سبک جامعه‌پذیری نرم توسط سرمایه‌فرهنگی عینیت یافته پیش‌بینی شده است. آزمون فرضیه تأثیر سرمایه‌فرهنگی عینیت فرزندان با توجه به مقدار ضریب همبستگی که درنتیجه فرضیه موردنظر رد می‌شود. در واقع سرمایه‌فرهنگی عینیت یافته والدین تأثیری در کاربرد سبک جامعه‌پذیری سخت از سوی آن‌ها ندارد. در آزمون فرضیه تأثیر سرمایه‌فرهنگی عینیت یافته پیش‌بینی شده است. آزمون فرضیه تأثیر سرمایه‌فرهنگی عینیت یافته والدین بر تحقق جامعه‌پذیری ترکیبی « $0,05$ » می‌باشد؛ نتیجه می‌گیریم که فرضیه مبنی بر تأثیر سرمایه‌فرهنگی عینیت یافته والدین بر تحقق جامعه‌پذیری ترکیبی رد می‌شود در واقع سطح سرمایه‌فرهنگی عینیت یافته والدین تأثیری در کاربرد سبک جامعه‌پذیری از سوی آن‌ها ندارد. در آزمون فرضیه تأثیر سرمایه‌فرهنگی

جامعه‌پذیری ترکیبی (مقترانه) و سبک جامعه‌پذیری سخت (مستبدانه). در صورتی که اگر نتایج به دست آمده را با نتایج تحقیق پور رحیمی (۱۳۹۹) با جامعه هدف شهر رشت که بیان نموده است «با توجه به شرایط کنونی فرهنگ جامعه و شرایط خانواده‌ها مناسب‌ترین شیوه والدین همانا شیوه قاطع و اطمینان‌بخش است، چون شیوه مستبدانه و سهل گیرانه در نتایج تربیت تأثیر منفی می‌گذارد و اهداف تربیتی را با انحراف مواجه می‌سازد، در حالی که شیوه تربیت قاطع و اطمینان‌بخش فرزندان را به موفقیت می‌رساند. پس در شیوه تربیتی مناسب امروز نه سبک افراط در کنترل (روش استبدادی) و نه سبک تغیری آن (سهول گیری) با اهداف سلامت و موفقیت فرزندان قرین نیست، در حالی که در سبک مقترانه فرزندان، متناسب با موقیعت و امکانات خود، حق دخالت در اداره امور خانه و اظهار نظر درباره مسائل را داردند»، مقایسه کنیم می‌توان گفت که در اولویت‌بندی سبک‌های جامعه‌پذیری والدین در دو شهر کرمانشاه و رشت تفاوت وجود دارد به این صورت که ترتیب اولویت‌بندی سبک‌های جامعه‌پذیری در شهر رشت ترکیبی، مستبدانه و سهل‌انگارانه بوده است. با نگاهی به میانگین سبک‌های جامعه‌پذیری در رشت (سبک جامعه‌پذیری نرم (متوسط)، سبک جامعه‌پذیری استبدادی (متوسط) و مقترانه (پایین)) و مقایسه آن با تحقیقات پور رحیمی و همکاران (۱۳۹۹) که بیانگر کمتر از سطح متوسط بودن سبک استبدادی، پایین بودن سبک سهل‌انگارانه و متوسط رو به بالا بودن سبک جامعه‌پذیری مقترانه است می‌توان گفت که نتایج دو تحقیق فوق در مورد سبک جامعه‌پذیری استبدادی همخوان و در مورد سبک جامعه‌پذیری مقترانه و سهل‌انگارانه ناهمخوان بوده است؛ به عبارتی در بین نمونه مورد بررسی تحقیق حاضر سبک استبدادی و نرم غالب است اما در جامعه مورد بررسی پور رحیمی و همکاران (۱۳۹۹) که شهر رشت می‌باشد، سبک جامعه‌پذیری ترکیبی (مقترانه) غالب بوده است؛ با توجه به یافته‌های تحقیق در زمینه فوق می‌توان گفت که جامعه مورد بررسی هنوز توانسته در دستیابی و تحقق سبک جامعه‌پذیری مقترانه (ترکیبی) موفق شود. به عبارتی با توجه به تجزیه و تحلیل‌های انجام‌شده پیرامون داده‌های جمع آوری شده می‌توان گفت که اگر والدین آگاهی و شناخت لازم در خصوص سبک‌ها و عوامل مؤثر در آن‌ها را داشته باشند و در رفتار با فرزندان خود این آگاهی را منعکس کنند،

تأثیر را در افکار و رفتار و شیوه‌های تربیت و جامعه‌پذیری کردن فرزندان داشته باشد؛ در واقع والدینی که سطح سرمایه فرهنگی عینیت یافته (میزان توانایی در خلق آثار هنری، میزان استفاده مداوم از وسائل ارتباطی، میزان اهمیت به نظام و...) بالاتری داشته‌اند به تبع در جامعه‌پذیری فرزندان خود از سبک جامعه‌پذیری نرم (عدم دخالت در کارهای مربوط به بچه‌ها، عدم محدود نمودن فرزندان، احترام به خواست فرزندان و ...) بیشتر استفاده نموده‌اند. اما در جامعه مورد بررسی تأثیر این متغیر بر کاربرد سبک‌های ترکیبی و سخت مورد تائید قرار نگرفت. همچنین بر اساس یافته‌ها والدینی که سطح سرمایه فرهنگی تجسس‌یافته (میزان علاقه به مطالعه، آشنایی با مهارت‌های هنری، آشنایی با شاعران و نویسنده‌گان کشور و ...) بالاتری داشته‌اند، در جامعه‌پذیری فرزندان خود از سبک جامعه‌پذیری نرم (عدم دخالت در کارهای مربوط به بچه‌ها، عدم محدود نمودن فرزندان، احترام به خواست فرزندان و ...) و جامعه‌پذیری ترکیبی (بیان دلایل انجام تصمیمات در مورد فرزندان به آن‌ها، تبیعت فرزندان از والدین طبق انتظار، استفاده از راهنمایی بجای تنبیه در صورت انجام کارها خلاف میل والدین، اجازه به فرزندان در ابراز نظرات مخالف خود و...) بیشتر استفاده نموده‌اند و از سبک جامعه‌پذیری سخت (استفاده از تنبیه در صورت عدم پیروی فرزندان از رهنماهی والدین، عدم شوخی و بازی فرزندان در حضور والدین، برخورد والدین با فرزندانی که مخالف نظر آن‌ها صحبت می‌کنند و...) کمتر استفاده نموده‌اند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

فرهنگ حاکم بر قومیت‌های ساکن در شهر کرمانشاه از آغاز به شیوه‌ای بود که در آن سبک جامعه‌پذیری فرزندان بیشتر مستبدانه بود و ساختار تربیتی توازن با مردسالاری، اما به مرور زمان با تغییراتی که در ساختار تربیتی خانواده‌های این مناطق صورت گرفت خانواده بیشتر به سمت سبک جامعه‌پذیری سهل‌انگارانه روی آوردند. پر واضح است که این تغییرات در هرکدام از بخش‌ها مطلق نبوده است و در بعضی خانواده‌ها بیشتر از بقیه بوده است. کما اینکه در بسیاری از خانواده‌ها شاهد سبک‌های جامعه‌پذیری مقترانه و مستبدانه هستیم. طبق نتایج به دست آمده سبک جامعه‌پذیری غالب در بین نمونه آماری به ترتیب اولویت عبارت‌اند از سبک جامعه‌پذیری نرم (سهول‌انگارانه)، سبک

- فرهنگی» به کار می‌رود. والدین نیز بر اساس این سرمایه‌ها از سبک‌های فرزند پروری که مبتنی بر تقاضا و پاسخ‌دهی است، بهره می‌گیرند؛ در این میان سرمایه فرهنگی رابطه‌ای نزدیک با تربیت دارد، به‌طوری‌که طبقات بالاتر بخشی از دارایی اقتصادی خود را به سرمایه فرهنگی تبدیل می‌کنند و فرزندان آن را به ارت می‌برند؛ سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده می‌تواند رفتار و افکار والدین را که ارتباطی قوی با فرزندان دارند تحت تأثیر قرار داده و بدین گونه تأثیری عمیق بر سبک جامعه‌پذیری داشته باشد. در واقع والدینی که سطح سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده بالاتری داشته‌اند، کمتر از سبک جامعه‌پذیری سخت استفاده نموده‌اند. از سوی نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل‌های فرضیه فوق با نتایج تحقیقات مهدوی و ظهیری (۱۳۹۰)، پور رحیمی و همکاران (۱۳۹۹) و اولا و همکاران (۲۰۱۸)، ناکامایا (۲۰۱۱) متوجه‌گوییتا (۲۰۱۴) همخوان می‌باشد.
- نتایج آزمون فرضیه «با افزایش سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده والدین، امکان کاربرد سبک جامعه‌پذیری ترکیبی از سوی آن‌ها کاهش می‌یابد» بیانگر عدم تأیید فرضیه می‌باشد؛ نتایج فوق مؤید نظریات بوردیو در باب سرمایه فرهنگی و نظریات بالاترین مقتدرانه و سهل‌گیرانه نیست؛ طبق نظر بامریند والدین رفتار و افکار والدین را که ارتباطی قوی با فرزندان دارند تحت تأثیر قرار داده و تأثیری عمیق بر سبک‌های جامعه‌پذیری داشته باشد. در واقع والدینی که سطح سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده بالاتری داشته‌اند، در جامعه‌پذیری فرزندان خود از سبک جامعه‌پذیری نرم بیشتر استفاده نموده‌اند؛ از سوی نتایج پژوهش با نتایج تحقیقات مهدوی و ظهیری (۱۳۹۰)، پور رحیمی و همکاران (۱۳۹۹) همخوان می‌باشد.
- نتایج آزمون فرضیه «با افزایش سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده والدین، امکان کاربرد سبک جامعه‌پذیری ترکیبی از سوی آن‌ها کاهش می‌یابد» بیانگر تأیید آن می‌باشد؛ نتایج فرق مؤید نظریات بوردیو در باب سرمایه فرهنگی و نظریات بامریند در مورد سبک‌های فرزند پروری است؛ طبق نظریه بامریند والدین سهل گیر استقلال فرزندان‌شان را تشویق می‌کنند و هیچ‌گونه نفوذ یا اقتداری را به فرزندان‌شان تحمیل نمی‌کنند. باوجود این، کنترل آن‌ها روی فرزندان‌شان بسیار ضعیف است؛ از سوی طبق نظر بوردیو میدان نوعی بازار رقابتی است که در آن انواع سرمایه‌ها، «اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» به کار می‌رود. والدین بر اساس این سرمایه‌ها از سبک‌های فرزند پروری که مبتنی بر تقاضا و پاسخ‌دهی است، بهره می‌گیرند؛ در این میان سرمایه فرهنگی رابطه‌ای نزدیک با تربیت دارد، به‌طوری‌که طبقات بالاتر بخشی از دارایی اقتصادی خود را به سرمایه فرهنگی تبدیل می‌کنند و فرزندان آن را به ارت می‌برند؛ سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده می‌تواند رفتار و افکار والدین را که ارتباطی قوی با فرزندان دارند تحت تأثیر قرار داده و کنترلی معتدل‌تر را در فرزندان‌شان پرورش دهند و کنترلی استفاده از سبک‌های جامعه‌پذیری داشته باشد. در واقع والدینی که سطح سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده بالاتری داشته‌اند، در جامعه‌پذیری فرزندان خود از سبک جامعه‌پذیری نرم بیشتر استفاده نموده‌اند؛ از سوی نتایج پژوهش با نتایج تحقیقات مهدوی و ظهیری (۱۳۹۰)، پور رحیمی و همکاران (۱۳۹۹) همخوان است که در آن انواع سرمایه‌ها، «اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» به کار می‌رود. والدین نیز بر اساس این سرمایه‌ها از سبک‌های فرزند پروری که مبتنی بر تقاضا و پاسخ‌دهی است، بهره می‌گیرند؛ در این میان سرمایه فرهنگی رابطه‌ای نزدیک با تربیت دارد، به‌طوری‌که طبقات بالاتر بخشی از دارایی اقتصادی خود را به سرمایه فرهنگی تبدیل می‌کنند و فرزندان آن را به ارت می‌برند؛ سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده می‌تواند رفتار و افکار والدین را که ارتباطی قوی با فرزندان دارند تحت تأثیر قرار داده و بدین گونه تأثیری عمیق بر سبک جامعه‌پذیری ترکیبی داشته باشد؛

بامریند در مورد سبک‌های فرزند پروری ناهمخوان است؛ طبق نظریه بامریند والدین سبک‌های استبدادی استقلال فرزندان را محدود می‌کنند و از فرزندانشان انتظار دارند. تا از دستورات آنان بدون پرسیدن هیچ سوالی اطاعت کنند. بر مبنای نظریات بوردیو سرمایه فرهنگی والدین می‌تواند عینیت یافته باشد؛ یعنی به صورت مادی و در قالب آثار هنری، نمایشگاه، موزه، ابزار علمی، کتاب و انواع گوناگون دست‌ساخته‌ها شود و بیشترین تأثیر را در افکار و رفتار و شیوه‌های تربیت و جامعه‌پذیر کردن فرزندان داشته باشد؛ اما نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل فرضیه فوق در راستای نظریات مرتبط نبوده است؛ در واقع سطح سرمایه فرهنگی عینیت یافته والدین تأثیری در کاربرد سبک جامعه‌پذیری سخت از سوی آن‌ها ندارد. از سویی نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل‌های فرضیه فوق با نتایج تحقیقات مهدوی و ظهیری (۱۳۹۰)، پور رحیمی و همکاران (۱۳۹۹) ناهمخوان می‌باشد.

- نتایج آزمون فرضیه «با افزایش سرمایه فرهنگی عینیت یافته والدین، امکان کاربرد سبک جامعه‌پذیری ترکیبی آن‌ها کاهش می‌یابد» بیانگر تأیید فرضیه می‌باشد؛ نتایج فوق با نظریات بوردیو در باب سرمایه فرهنگی و نظریات بامریند در مورد سبک‌های فرزند پروری (استبدادی، مقتدرانه و سهل‌گیرانه) است؛ طبق نظریه بامریند والدین سهل‌گیر استقلال فرزندانشان را تشویق می‌کنند و هیچ گونه نفوذ یا اقتداری را به فرزندانشان تحمیل نمی‌کنند. با وجود این، کنترل آن‌ها روی فرزندانشان بسیار ضعیف است؛ از سویی طبق نظر بوردیو میدان نوعی بازار رقابتی است که در آن انواع سرمایه‌ها، «اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» به کار می‌رود. والدین نیز بر اساس این سرمایه‌ها از سبک‌های فرزند پروری که مبتنی بر تقاضا و پاسخ‌دهی است، بهره می‌گیرند؛ در این میان سرمایه فرهنگی رابطه‌ای نزدیک با تربیت دارد، به طوری که طبقات بالاتر بخشی از دارایی اقتصادی خود را به سرمایه فرهنگی تبدیل می‌کنند و فرزندان آن را به ارث می‌برند؛ بر مبنای نظریات بوردیو سرمایه فرهنگی والدین استقلال آن‌ها به طور گسترده و منطقی وجود دارد. این سبک فرزند پروری فرزندان را قادر می‌سازد تا تصمیمات‌شان را بگیرند و فعالیت‌هایشان را تنظیم کنند؛ از سویی طبق را در تربیت فرزندانشان به کارگیرند. تربیت کردن فرزندان در این سبک کاملاً محدودکننده نیست و فضا برای بیان استقلال را در فرزندانشان پرورش دهنده و کنترلی معتدل تر را در تربیت فرزندانشان به کارگیرند. تربیت کردن فرزندان در این سبک کاملاً محدودکننده نیست و فضا برای بیان فرهنگی والدین می‌تواند عینیت یافته باشد؛ یعنی به صورت مادی و در قالب آثار هنری، نمایشگاه، موزه، ابزار علمی، کتاب و انواع گوناگون دست‌ساخته‌ها شود و بیشترین تأثیر نظر بوردیو میدان نوعی بازار رقابتی است که در آن انواع سرمایه‌ها، «اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» به کار می‌رود. والدین نیز بر اساس این سرمایه‌ها از سبک‌های فرزند پروری که مبتنی بر تقاضا و پاسخ‌دهی است، بهره می‌گیرند؛ در این میان سرمایه فرهنگی رابطه‌ای نزدیک با تربیت دارد، به طوری که طبقات بالاتر بخشی از دارایی اقتصادی خود را به سرمایه فرهنگی تبدیل می‌کنند و فرزندان آن را به ارث می‌برند؛ بر مبنای نظریات بوردیو سرمایه فرهنگی والدین فرزندان خود از سبک جامعه‌پذیری نرم یشنتر استفاده نموده‌اند. از سویی نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل‌های فرضیه فوق با نتایج تحقیقات مهدوی و ظهیری (۱۳۹۰)، پور رحیمی و همکاران (۱۳۹۹) ناهمخوان می‌باشد.

- نتایج آزمون فرضیه «با افزایش سرمایه فرهنگی عینیت یافته والدین، امکان کاربرد سبک جامعه‌پذیری ترکیبی آن‌ها کاهش می‌یابد» بیانگر تأیید فرضیه می‌باشد؛ نتایج فوق مؤید نظریات بوردیو در باب سرمایه فرهنگی و نظریات بامریند در مورد سبک‌های فرزند پروری (استبدادی، مقتدرانه و سهل‌گیرانه) است؛ طبق نظریه بامریند والدین سهل‌گیر استقلال فرزندانشان را تشویق می‌کنند و هیچ گونه

نفوذ یا اقتداری را به فرزندانشان تحمیل نمی‌کنند. با وجود این، کنترل آن‌ها روی فرزندانشان بسیار ضعیف است؛ از سویی طبق نظر بوردیو میدان نوعی بازار رقابتی است که در آن انواع سرمایه‌ها، «اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» به کار می‌رود. والدین نیز بر اساس این سرمایه‌ها از سبک‌های فرزند پروری که مبتنی بر تقاضا و پاسخ‌دهی است، بهره می‌گیرند؛ در این میان سرمایه فرهنگی رابطه‌ای نزدیک با تربیت دارد، به طوری که طبقات بالاتر بخشی از دارایی اقتصادی خود را به سرمایه فرهنگی تبدیل می‌کنند و فرزندان آن را به ارث می‌برند؛ بر مبنای نظریات بوردیو سرمایه فرهنگی والدین فرزندان داشته باشد؛ در واقع والدینی که سطح سرمایه فرهنگی عینیت یافته بالاتری داشته‌اند به تبع در جامعه‌پذیری فرزندان خود از سبک جامعه‌پذیری نرم یشنتر استفاده نموده‌اند. از سویی نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل‌های فرضیه فوق با نتایج تحقیقات مهدوی و ظهیری (۱۳۹۰)، پور رحیمی و همکاران (۱۳۹۹) ناهمخوان می‌باشد.

- نتایج آزمون فرضیه «با افزایش سرمایه فرهنگی عینیت یافته والدین، امکان کاربرد سبک جامعه‌پذیری ترکیبی آن‌ها کاهش می‌یابد» بیانگر عدم تأیید آن می‌باشد؛ نتایج فوق با نظریات بوردیو در باب سرمایه فرهنگی و نظریات

محدود می‌کنند و از فرزندان شان انتظار دارند تا از دستورات آنان بدون پرسیدن هیچ سوالی اطاعت کنند. از سوی طبق نظر بوردیو میدان نوعی بازار رقابتی است که در آن انواع سرمایه‌ها، «اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» به کار می‌رود. والدین نیز بر اساس این سرمایه‌ها از سبک‌های فرزند پروری که مبتنی بر تقاضا و پاسخ‌دهی است، بهره می‌گیرند؛ در این میان سرمایه فرهنگی رابطه‌ای نزدیک با تربیت دارد، به طوری که طبقات بالاتر بخشی از دارایی اقتصادی خود را به سرمایه فرهنگی تبدیل می‌کنند و فرزندان آن را به ارث می‌برند؛ طبق تعریف سرمایه فرهنگی تجسس‌دیافته اصول یک میدان با جسم و بدن شخص به صورت میل و جنبه‌های فیزیکی مانند لحن بیان یا حرکات بدن، طرز بخورد و سبک زندگی درآمیخته شده است؛ در واقع والدینی که سطح سرمایه فرهنگی تجسس‌دیافته بالاتری داشته‌اند، در جامعه پذیری فرزندان خود از سبک جامعه‌پذیری سخت کمتر استفاده نموده‌اند. از سویی نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل‌های فرضیه فوق با نتایج تحقیقات مهدوی و ظهیری (۱۳۹۰)، پور رحیمی و همکاران (۱۳۹۹) همخوان می‌باشد.

- نتایج آزمون فرضیه «با افزایش سرمایه فرهنگی تجدیدیافته والدین، امکان کاربرد سبک جامعه‌پذیری ترکیبی از سوی آن‌ها کاهش می‌یابد» بیانگر تأیید فرضیه است؛ نتایج فوق مؤید نظریات بوردیو در باب سرمایه فرهنگی و نظریات بامریند در مورد سبک‌های فرزند پروری است؛ طبق نظر بامریند والدین مقتندر نیز تلاش می‌کنند تا حس استقلال را در فرزندان‌شان پرورش دهند و کنترلی معتدل‌تر را در تربیت فرزندان‌شان به کار گیرند. تربیت کردن فرزندان در این سبک کاملاً محدودکننده نیست و فضای برای بیان استقلال آن‌ها به طور گسترده و منطقی وجود دارد. این سبک فرزند پروری فرزندان را قادر می‌سازد تا تصمیمات‌شان را بگیرند و فعالیت‌های شان را تنظیم کنند؛ از سویی طبق نظر بوردیو میدان نوعی بازار رقابتی است که در آن انواع سرمایه‌ها، «اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» به کار می‌رود. والدین نیز بر اساس این سرمایه‌ها از سبک‌های فرزند پروری که مبتنی بر تقاضا و پاسخ‌دهی است، بهره می‌گیرند؛ در این میان سرمایه فرهنگی رابطه‌ای نزدیک با تربیت دارد، به طوری که طبقات بالاتر بخشی از دارایی اقتصادی خود را به سرمایه فرهنگی تبدیل می‌کنند و فرزندان آن را به ارث می‌برند؛ طبق تعریف سرمایه فرهنگی تجدیدیافته اصول یک میدان با جسم و بدن

رفتار و شیوه‌های تربیت و جامعه‌پذیری کردن فرزندان داشته باشد؛ اما نتایج تحقیق حاضر عکس نظریات فوق می‌باشد. در واقع سطح سرمایه فرهنگی عینیت یافته والدین تأثیری در کاربرد سبک جامعه‌پذیری ترکیبی از سوی آن‌ها دارد. از سویی نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل‌های فرضیه فوق با نتایج تحقیقات مهدوی و ظهیری (۱۳۹۰)، پور رحیمی و همکاران (۱۳۹۹) ناهمخوان می‌باشد.

- نتایج آزمون فرضیه «با افزایش سرمایه فرهنگی تجسسیافته والدین، امکان کاربرد سبک جامعه‌پذیری نرم از سوی آنها کاهش می‌یابد» بیانگر تأیید فرضیه می‌باشد؛ نتایج فوق مؤید نظریات بوردیو در باب سرمایه فرهنگی و نظریات بامریند در مورد سبک‌های فرزند پروری است؛ والدین سهل‌گیر استقلال فرزندان شان را تشویق می‌کنند و هیچ‌گونه نفوذ یا اقتداری را به فرزندان شان تحملیل نمی‌کنند. با وجود این، کنترل آن‌ها روی فرزندان شان بسیار ضعیف است؛ از سویی طبق نظر بوردیو میدان نوعی بازار رقابتی است که در آن انواع سرمایه‌ها، «اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» به کار می‌رود. والدین نیز بر اساس این سرمایه‌ها از سبک‌های فرزند پروری که مبتنی بر تقاضا و پاسخ‌دهی است، بهره می‌گیرند؛ در این میان سرمایه فرهنگی رابطه‌ای نزدیک با تربیت دارد، به طوری که طبقات بالاتر بخشی از دارایی اقتصادی خود را به سرمایه فرهنگی تبدیل می‌کنند و فرزندان آن را به ارث می‌برند. طبق تعریف سرمایه فرهنگی تجسسیافته اصول یک میدان با جسم و بدن شخص به صورت میل و جنبه‌های فیزیکی مانند لحن بیان یا حرکات بدن، طرز برحورده و سبک زندگی درآمیخته شده است؛ در واقع والدینی که سطح سرمایه فرهنگی تجسسیافته بالاتری داشته‌اند، در جامعه‌پذیری فرزندان خود از سبک جامعه‌پذیری نرم بیشتر استفاده نموده‌اند. از سویی نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل‌های فرضیه فوق با نتایج تحقیقات مهدوی و ظهیری (۱۳۹۰)، پور رحیمی و همکاران (۱۳۹۹) همخوان می‌باشد.

- نتایج آزمون فرضیه «با افزایش سرمایه فرهنگی تجسس‌دیافته والدین، امکان کاربرد سبک جامعه‌پذیری سخت از سوی آن‌ها کاهش می‌یابد» بیانگر تأیید فرضیه می‌باشد؛ نتایج فرق مؤید نظریات بوردیو در باب سرمایه فرهنگی و نظریات بامریند در مورد سبک‌های فرزند پروری است؛ طبق نظریه بامریند والدین سبک‌های استبدادی استقلال فرزندشان را

قومیت‌های مختلف دارای تفاوت‌هایی هستند که با شناخت آن‌ها و انجام تحقیقات بر روی آن‌ها به بهترین شکل می‌توان آن‌ها را به سمت سبک مناسب فرزند پروری سوق داد.

- با توجه به اهمیت سبک‌های جامعه‌پذیری و نقش عوامل مؤثر در آن، به پژوهشگران پیشنهاد می‌شود که به انجام این نوع پژوهش‌ها در سطح ملی مبادرت ورزند تا ادراک درستی از تأثیرگذاری عوامل مؤثر در آن به دست بیاید. به عبارتی ضمن توسعه جامعه‌آماری پژوهش به استان، قطب و کل کشور، به بررسی سبک‌های جامعه‌پذیری پرداخته شود. درنهایت، به استفاده‌کنندگان از نتایج پژوهش، به خصوص سازمان آموزش و پرورش، مدارس، فرهنگسراه‌ها، کانون‌های تربیتی آموزش و پرورش، کانون‌های فرهنگی مساجد و اماکن مذهبی پیشنهاد می‌شود که در دوران آموزش‌های رسمی و تحصیلات دانشگاهی آموزش‌هایی هم در زمینه سبک‌های تربیتی، به خصوص برای والدین، در نظر بگیرند.

شخص به صورت میل و جنبه‌های فیزیکی مانند لحن بیان یا حرکات بدن، طرز برخورد و سبک زندگی درآمیخته شده است؛ در واقع والدینی که سطح سرمایه فرهنگی تجسسیافته بالاتری داشته‌اند در جامعه‌پذیری فرزندان خود از سبک جامعه‌پذیری ترکیبی بیشتر استفاده نموده‌اند. از سویی نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل‌های فرضیه فوق با نتایج تحقیقات مهدوی و ظهیری (۱۳۹۰)، پورحیمی و همکاران (۱۳۹۹) همخوان می‌باشد.

- با توجه به نتایج بدست آمده می‌توان چنین گفت که اگر والدین آگاهی و شناخت لازم در خصوص سبک‌ها و عوامل مؤثر در آن‌ها را داشته باشند و در رفتار با فرزندان خود این آگاهی را منعکس کنند، قطعاً در تربیت فرزندان خود موفق‌تر خواهند بود و این آگاهی و موفقیت درگرو موفقیت نهادهای جامعه‌پذیری در امر آموزش و یادگیری سبک‌های جامعه‌پذیری متناسب با فرهنگ و ارزش‌های حاکم بر جامعه ایران می‌باشد؛ کما این سبک‌ها بسته به

1. Embodied
2. Baumrind
3. Authoritarian

4. Authoritative
5. Permissive
6. Reitman et all

7. Becker
8. Kalmijn & Kraaykamp

پی‌نوشت‌ها

منابع

- فرهادی، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- دهقان‌پور، متین (۱۳۹۴)، تأثیر سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی بر نگرش‌های جنسیتی در بین شهروندان شهر رشت در سال ۱۳۹۲، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مطالعات فرهنگی، دانشگاه کاشان، دانشکده علوم انسانی.
- دسترنج، منصوره (۱۳۹۲)، بررسی رابطه ویژگی‌های خانواده با جامعه‌پذیری فرزندان، مجله زن و مطالعات خانواده، سال ششم، شماره ۲۲، ۷۹-۹۸.
- ذوقفاری، فاطمه (۱۳۹۴)، نقش سبک جامعه‌پذیری دینی خانواده در گرایش به حجاب، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد، دانشکده علوم انسانی.
- ساروخانی، محمدمباقر و شکر بیگی، عالیه (۱۳۹۳)، جامعه‌شناسی ارتباطات در جهان معاصر، چاپ اول، تهران: بهمن برنا.
- اسعدی، سیدمحمد؛ ذکایی، نیره؛ کاویانی، حسین؛ محمدی، محمد رضا گوهری، محمود رضا (۱۳۹۳)، رابطه پسزمانه اجتماعی- فرهنگی با شیوه تربیتی والدین، موفقیت تحصیلی و سبک یادگیری فرزندان، اندیشه و رفتار، ۹۱-۹۸.
- استونز، راب (۱۳۷۹)، متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، ترجمه میردامادی، تهران: نشر مرکز.
- پورحیمی، سحر، کعنانی، محمدامین و حلاج زاده، هدا (۱۳۹۹)، نقش سرمایه فرهنگی خانواده در سبک‌های فرزند پروری: مطالعه‌ای در میان سرپرستان خانواده‌های رشت، خانواده و پژوهش، ش ۴۷، ۹۷ تا ۱۱۸.
- پورحیمی، سحر (۱۳۹۵)، بررسی نقش سرمایه فرهنگی بر سبک‌های فرزند پروری: مطالعه موردي شهر رشت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه کیلان، دانشکده علوم اجتماعی.
- تراسبی، دیوید (۱۳۸۲)، اقتصاد و فرهنگ، ترجمه کاظم

- ساروخانی، باقر (۱۳۹۴)، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران: سروش.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۵)، ساخت قدرت در خانواده و مشارکت اجتماعی، مجله پژوهش‌زنان، شماره ۲۵، ۲۰ تا ۵۰.
- شارعپور، علی (۱۳۹۲)، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، تهران: انتشارت سمت.
- عبدالصمدی، محبوبه (۱۳۹۶)، رابطه بین سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی زنان شهر تهران با نگرش به حقوق شهری‌زندی‌شان، رساله دکتری جامعه‌شناسی - گروه‌های اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکز، دانشکده علوم اجتماعی.
- علم‌الهیدی، جمیله و میری، مهوش (۱۳۹۵)، بررسی عوامل مؤثر در شکل‌گیری سبک‌های فرزند پروری در خانواده‌های شهرستان اندیمشک، دو فصلنامه علمی-ترویجی علوم تربیتی از دیدگاه اسلام، بهار و تابستان ۱۳۹۵، سال چهارم، شماره ۶.
- قاسمی، یارمحمد و نامدار جویمی، احسان (۱۳۹۳)، بررسی رابطه سرمایه فرهنگی و سرمایه نمادین (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه دولتی ایلام)، فرهنگ ایلام،
- دوره ۱۵، شماره‌های ۴۴ و ۴۵.
- گرنفل، مایکل (۱۳۹۳)، مفاهیم کلیدی پیر بوردیو، ترجمه محمدمهری لبیبی، تهران: نشر افکار.
- گیدنز، آتنونی (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- میرزا بیگی، حسنعلی (۱۳۹۳)، در جست‌وجوی مدل برنامه درسی برای رشد سرمایه فرهنگی خانواده و موقعیت تحصیلی فرزندان، دو فصلنامه نظریه و عمل در برنامه درسی، ۲ (۴)، ۸۵ تا ۱۱۰.
- مرادخانی، مهری (۱۳۹۱)، بررسی تأثیر جهانی شدن بر سبک‌های فرزند پروری والدین (مطالعه موردی شهر ایلام)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشگاه شیراز، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی.
- مهندی، سید محمدصادق و ظهیری، هوشنگ (۱۳۹۰)، نقش سرمایه اجتماعی درون خانواده بر سبک‌های اجتماعی شدن فرزندان، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۳ (۳)، ۶۴-۵۱.

Belsky, J.(1984). The determinants of parenting: a process model, Journal Child Development, NO 55, pp. 83-96.

Becker, G. S, 1993, Human capital: A theoretical and empirical analysis with special reference to education (3rd ed), Chicago: University of Chicago Press.

Baumrind, D,1991, The influence of parenting style on adolescent competence and substance use. The Journal of Early Adolescence, 11(1), 56-95

Bourdieu, P, (1984). Distinction: A social critique of the judgment of taste, Translated by Richard Nice, Cambridge, MA: Harvard University Press.

Bourdieu, P, & Passeron, J, C, (1977). Reproduction in education, society, and culture. Beverly Hills, CA: Sage.

Chin, T, & Phillips, M, (2004). Social reproduction and child rearing practice: Social class, children's agency, and the summer activity gap. Sociology of Education, 77(3), 185-210.

Coleman, J. S. (1988). Social capital is in the creation of human capital. American Journal of Sociology, 94, 95-120

Harker, R, (1990). Education and Cultural Capital. In Harker, R, Mahar, C, & Wilkes, C, (eds), An Introduction to the Work of Pierre Bourdieu: The Practice of

Theory, Macmillan Press, London.

Kalmijn, M., & Kraaykamp, G, (1996). Race, cultural capital, and schooling: An analysis of trends in the United States. Sociology of Education, 69(1), pp:22-34.

Menniti, A, Demurtas, P, Arima, S, & De Rose, A,2014, Gender inequality at home when mothers work. The Case of Italy, Social Science & Medicine, 59 (4), pp:695-708

Moore, R, (2004). Education and Society: Issues and Explanations in the Sociology of Education, Cambridge: Polity

Reitman, D, Rhode, P, C, Hupp, S, D, A & Altobello, C, (2006). Development and validation of the Parental Authority Questionnaire-Revised, Journal of Psychopathology and Behavioral Assessment, 24(2), pp: 119-127.

Torche, F. (2007). Social status and cultural consumption: The case of reading in Chile. Poetics, 35(2-3), 70-92.

Yunus, K. R. M., &Dahlan, N. A. (2013). Child-rearing practices and socio-economic status: Possible implications for children's educational outcomes. Procedia-Social and Behavioral Sciences, 90,251-259.